

سرآمد اری سرخوین گیسو شیندش کمی رفت و می گفت
 پت شب پره کروصل آفتاب نخواهد رونق بازار
 آفتاب نخواهد این کفشت و سفر کرده و پریشانی او درین اثر
 کرد پت هفتت زمان الوصل و اگر جاهل بعد ندید
 العیش قبل المصایب بار آتی و مرا بکن که پت مرد
 خوشتر کس از تو زندگانی برود اما بشکر و منت باری پس
 از مدتی که باز آمد آن حلق داوودی معرشته و جمال
 یوسفی بریان آمده و سبب رخدانش را چون برگردی نشسته
 متوقع که در کنارش کرم کناره که رقم و کفتم پت تازه بهارا
 و رفت زنده و یک منکاتش با سرودند آنچه سرامی
 بگر کنی با دولت پارینه تصور کنی پیش کسی رو که طلبکار

ناز بران کن که خریدار است سزه در باغ کفنه اند خوش
 داند او کین سخن همی گوید یعنی از روی نیکو ان خط
 دل عشاق بیشتر جوید با بوستان تو کند نازار است
 پس که بر میخنی و میروید که صبر کنی در بکنی موی بنا گوش
 ایند دولت ایام جوانی سر آید که دست بجان داشتمی
 تو بر ریش نکند استمی باقیامت بد آید سوال کردم
 کفتم جمال روی ترا چه شد که مورچه بر کرد ماه جو شد است
 بخدمت کفتم ندانم چه بود ویم را لکر بام جسم سیاه پوشید
 حکایت یکی را از علما پرسیدند که کسی با ماه روی در خلوت
 نشسته و در بالسته و رفیقان خفته و نفس طالب و شهوت غلب
 عرب گوید اکثر مانع و الباطن غیر مانع هیچ با بند که بقوت